



## بیانات در دیدار نیروهای مسلح منطقه‌ی شمال کشور و خانواده‌های آنان در نوشهر - 28 شهریور / 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

در جمع شما برادران و خواهران عزیز احساس آمادگی برای کارهای بزرگ در هر انسانی زنده میشود. جمع جوانان، کارکنان، زحمتکشان نیروهای مسلح و همسران و فرزندان آنها، یک نمونه‌ی گلچین شده‌ای از ملت ایران است که در احساسات او، در دل او، در اندیشه‌ی او، آرمانهای بلند موج میزند. خوشوقتم از اینکه امشب این توفیق را خدای متعال به من داد که در جمع شما حضور پیدا کنم و از خدای متعال، رحمت او، برکات او، عافیت او را برای همه‌ی شما مسئلت میکنم.

برنامه‌ای که این جوانان عزیز ما، دانشجویان این دانشگاه اجرا کردند، برنامه‌ی خوبی بود؛ آیات امیدبخش قرآن کریم و تأکید بر اینکه هر سختی‌ای همراه خود و در کنار خود یک گشایش و آسایش را دارد. این یک فکر عظیم کارسازی است برای همه‌ی جوامع که من مختصری در این زمینه توضیح عرض خواهم کرد.

و اما حرف اصلی، به مناسبت اینکه شما آحادتان جزو صف کشیدگان در خطوط مقدم یک حرکت اجتماعی ملت ایران هستید؛ خانواده‌ها یک جور، اشخاص و افراد جور دیگر. حرف اصلی این است که کشور ما، ملت ما به برکت بیداری اسلامی که پیش از ملت‌های دیگر به این بیداری دست یافت، در یک راه پرافتخاری، خوش عاقبتی در حال حرکت است. هر کس این را انکار کند، انکار واضحات را کرده است.

ما یک ملتی بودیم که با وجود استعداد خوب، با وجود پیشینه‌ی تاریخی موجب سرافرازی، با وجود امکانات طبیعی فراوان، در دنیا جزو ملت‌های عقب افتاده و بی تأثیر در همه‌ی تحولات جهانی، و خود متأثر از اراده‌ی قدرتهای مداخله‌گر بین‌المللی بودیم. نیروهای مسلح ما، دانش ما، مسائل اجتماعی ما، سیاستمداران ما، هیأت حاکمه‌ی ما در طول سالهای متمادی تحت تأثیر دخالت‌های دشمنان این ملت و کینه‌ورزان به آرمانهای این ملت، در وضع تأسف‌باری قرار داشتند. البته جرقه‌هایی در طول تاریخ، بخصوص در دورانهای اخیر میزد، شعله‌هایی روشن میشد، لکن فضا آن قدر سنگین بود که این جرقه‌ها نمیتوانست راه را برای مردم روشن کند. تا انقلاب اسلامی به وجود آمد، تا مبارزات اسلامی آغاز شد. دوران مبارزات، دوران دشواری بود؛ امید به اینکه این مبارزات به پیروزی برسد، پیش بعضی‌ها صفر بود، پیش بعضی اندکی بالاتر از صفر؛ امید زیادی وجود نداشت. امام بزرگوار ما با شخصیت خداداده‌ی نسبت به زمان ما استثنائی، توانست این راه را ادامه بدهد. با نفس گرم خود، با حکمت او، با اخلاص و دینداری او، با خداباوری او، این راه ادامه پیدا کرد. صدها بار کسانی که تو آن راه بودند، دچار تردید میشدند، دچار تزلزل میشدند، اما وقتی نفس گرم آن مرد خدائی به آنها میرسید، دوباره همه چیز از نو شکوفا میشد. خدا به او کمک میکرد، زمینه‌ی آماده‌ای در وجود او، شخصیت او بود، و خدای متعال هم به او پاداش میداد، به او الهام میکرد، او را هدایت میکرد، دست او را میگرفت و به او کمک میکرد، تا رسید به مقطع انقلاب اسلامی، و با ناباوری همه‌ی عالم، این انقلاب پیروز شد.

و من به شما عرض بکنم، امروز در تعدادی از کشورهای دنیای اسلام، بیداری اسلامی دارد خودش را نشان میدهد و خیلی هم چیز مبارکی است و ما هم از اول از آن استقبال کردیم؛ اما فرقها زیاد است. در انقلاب ما، در حرکت عمومی ملت ما، در سرتاسر این کشور بزرگ شاید روستائی نبود، شهر کوچکی نبود که در او شعبه‌ای از این شعله‌ی



مقدس چشمها را خیره نکند. همه جا، سرتاسر کشور يك شعار، يك مطالبه، يك همت بر همه‌ی دلها و ذهنها حاکم بود. مردم به معنای واقعی کلمه این بار سنگین را با جسمهای خودشان، با روحهای خودشان، با دل‌های خودشان بلند کردند. توی خیابانها مردم با جسم خودشان در مقابله‌ی با طاغوت حاضر شدند؛ در دنیا هم چنین چیزی سابقه نداشت.

یکی از رهبران معروف دنیا که نمیخواهم اسم بیاورم، آمد ایران. من برای او تشریح کردم که چگونه انقلاب اسلامی پیروز شد؛ نه کودتای نظامی شد، نه افسران جوانی آن طور که در دنیا معمول بود آمدند میدان که رژیم طاغوت را سرنگون کنند، نه احزاب سیاسی فعالیتی میتوانستند بکنند یا کردند، نه نخبگان نقش مهمی داشتند، نقش مال توده‌ی مردم بود، آن هم نه با سلاح. شما امروز نگاه کنید توی بعضی از این کشورها، توده‌ی مردم برای پیشبرد کارهاشان سلاح دستشان است؛ دست ملت ایران سلاح نبود. با دست خالی، با جسم خودشان آمدند وسط میدان. دل خودشان را، قلب خودشان را، خون خودشان را کف دست گرفتند آمدند میدان. خب این بدون ایمان نمیشود؛ این بدون يك ایمان عمیق امکان ندارد. این ایمان عمیق در بین مردم گسترده شد، آمدند وسط میدان، و خون بر شمشیر پیروز شد و این طبیعت همه جاست؛ همه جا همین جور است. هر جا ملتها حاضر به فداکاری باشند، جانشان را کف دست بگیرند، بیایند، هیچ قدرتی در مقابل آنها یارای مقاومت ندارد. همیشه خون بر شمشیر پیروز میشود، وقتی ملتها بیایند وسط. من وقتی برای آن رهبر آفریقائی پیروزی انقلاب اسلامی را تشریح کردم، براش خیلی جالب بود، خیلی تازه بود. رفت، بعد از اندکی دیدم در داخل کشور خودش همین حرکت مردمی راه افتاد، احساس کردم الهام گرفته‌ی از رفتار امام بزرگوار ماست، رفتار ملت ایران است و پیروز هم شد. او بر یکی از قدرتهای بزرگ زورگوی مسلط خبیث عالم توانست پیروز بشود و کشورش را نجات داد.

این وضعیت ملت ایران بود؛ همه آمدند توی میدان. برای همین هم از روز اول مسئولین کشور احساس نکردند که مجبورند حرف زیادی و توقع زیادی قدرتهای بزرگ را قبول بکنند. شما خیال نکنید اینی که حالا فلان کشوری که تازه انقلاب کرده، آمریکائی‌ها فشار می‌آورند، غربیها فشار می‌آورند، مسئولینشان را وادار به يك موضعگیریهائی میکنند، این در ایران نبود؛ چرا، این جا هم بود. این جا هم همین فشارها وجود داشت، کسی به این فشارها اعتنا نمیکرد، احتیاج نداشت. مسئولین کشور متکی بودند به اراده‌ی مردم، به ایمان مردم، خاطرشان جمع بود که این میدان پر از انسانهای با عزم و اراده و همراه با شعور کامل است. این بود، احتیاجی نبود. تا امروز هم همین است. امروز هم نظام جمهوری اسلامی به حول و قوه‌ی الهی، خودش را مجبور نمی‌بیند که حرف هیچ ابرقدرتی را، خواست هیچ قدرت سلطه‌گر و مداخله‌گری را قبول بکند. هرچه که به صلاحش بود، آن را می‌پذیرد و عمل میکند، هرچه به صلاحش نبود، آن را به يك کناری می‌اندازد، ولو همه‌ی قدرتهای عالم عصبانی بشوند، خشمگین بشوند؛ سیاست این است. این، به خاطر اتکا به ایمان مردم است. ... (1)

از روز اول انقلاب تا امروز، آرمانهای انقلاب برای آحاد مردم ما روشن‌تر شده است. آن روز گفتیم جمهوری اسلامی، آن روز گفتیم پیشرفت اسلامی، بتدریج در طول این سالها، این واژه‌ها معنای خودش را برای ما روشن کرده. میدانیم که جمهوری اسلامی یعنی چه. مردم‌سالاری اسلامی، تکیه‌ی نظام بر آراء مردم، انتخاب مردم، خواست مردم یعنی چه. میدانیم اینی که گفتیم «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، استقلال یعنی چه. آن روز این واژه‌ها به صورت سربسته به عنوان يك آرمان برای ما مطرح بود، گذشت زمان مردم ما را، نخبگان ما را، سیاسیون ما را، جوانان ما را نسبت به ابعاد گوناگون استقلال روشن کرده. میدانیم که استقلال چیست، خطراتش چیست، امتیازهاش کدام



است، راه دستیابی به آن چیست، راه گذشت از خطرات چگونه است، پیش رفتیم. این مهمترین پیشرفت است. پیشرفت نشانه‌ی واضحی دارد، پیشرفت در ریشه‌دار شدن و استحکام نظام جمهوری اسلامی است. یک درخت سالم و ماندگار اگر پنجاه سال از عمرش گذشت، شما به ریشه‌ی او و به تنه‌ی او وقتی مراجعه کنید و آزمایش کنید، دچار پوکی نشده. بعضی درختها سرچالند، بانشاطند، شادابند؛ ده سال، بیست سال، سی سال بیشتر عمر نمیکنند، بعد پوک میشوند. پوک که شدند، احتیاج ندارد که کسی زحمت بکشد برای انداختن آنها، یک باد تندی که بیاید، سرنگون میشوند، از کمر میشکنند؛ اما درختی که استعداد ماندن دارد، دارای این قدرت و ظرفیت هست که بماند، شما می‌بینید دو قرن، سه قرن از عمر این درخت میگذرد، سرسبزی او از روز اولی که برگ کرده، بیشتر است و کمتر نیست، نشاط او در بهار، درختهای دیگر را هم تحت تأثیر قرار میدهد. «توتی اکلها کلّ حین باذن ربّها». (2) یکی از پیشرفتهای یک نظام این است که هرچه زمان میگذرد، ریشه‌ی او مستحکمتر بشود، شاخ و برگ او گسترده‌تر بشود، بدنه‌ی آن استحکام بیشتری پیدا کند. امروز بدنه‌ی نظام جمهوری اسلامی، استحکامش از سال 59 و 60 و 61 و آن سالهای اولیه بیشتر است. آن روز دشمنان ما احتمال بیشتری میدادند که بتوانند نظام را سرنگون کنند. امروز امیدهای آنها بمراتب ضعیف شده است و در موارد بسیاری این امیدها تبدیل به یأس شده. این استحکام نظام را نشان میدهد. ... (3) خب، این یک بحث دیگری است که این استحکام از کجا می‌آید، ناشی از چیست؟ این استحکام روزافزون، این ریشه‌دار شدن پی‌درپی، ناشی از چیست؟ ناشی از ایمانهای عمیق است؟ ناشی از معرفت عمیق است؟ ناشی از نفوذ ایمان در دلهاست؟ ناشی از سلامت شعارهاست؟ ناشی از نفس گرم آن بنیانگذار بزرگ و به معنای حقیقی کلمه عظیم، امام بزرگوار است؟ ناشی از چیست؟ اینها البته یک بحثهای مهمی است که جوانهای ما، دانشوران ما در حوزه و دانشگاه این بحثها را کردند، میکنند، باز هم باید بکنند، من به این بحثها کاری ندارم، آنچه که وجود دارد، این حرکت، رو به جلو و پیشرفت است. این پیشرفت حاصل شده. این، اصل قضیه است. آن وقت وارد شاخه‌ها که میشوید، باز نشانه‌ی پیشرفت را می‌بینید. مثلاً در علم ما پیشرفت کردیم، در فناوری برخاسته‌ی از علم پیشرفت کردیم. من همین دانشگاه علوم دریائی را بیست سال، بیست و چهار سال، بیست و پنج سال قبل آمده‌ام بازدید کردم. البته از آن وقت تا حالا، بارها بازدید کردم. آن وقت این دانشگاه را هم دیدم، امروز این دانشگاه را هم دارم می‌بینم، قابل مقایسه نیستند. رشد انگیزه‌ها که دنبال خود، رشد حرکت علمی را دارد، یک پدیده‌ی شگفت‌آور است که انسان را واقعاً دچار خرسندی عمیق میکند؛ آدمی را که آگاه هست، دچار شگفتی میکند. البته در همه جا همین جور است؛ در دانشگاه‌های کشور همین جور است، در پژوهشگاه‌های کشور همین جور است، در مراکز علمی‌ای که نبوده است و تولید شده است و به وجود آمده است، همین طور است، امید دانشمندان ما همین جور است. دانشمندان نسلهای گذشته‌ی ما که وجودشان هم خیلی برای ما محترم است و ما از هر کسی که در راه دانش زحمتی کشیده تقدیر میکنیم و احترام برایش قائلیم، چون مال یک مرتبه‌ی دیگری بودند، پیشرفتهای علمی نسل جوان را سر همین قضیه‌ی پیشرفتهای صنعت هسته‌ای باور نمی‌کردند! من این را شاید یک بار دو بار دیگر هم گفته‌ام. وقتی این پیشرفتها حاصل شده بود، چند نفر از دانشمندان برجسته‌ی ما که من اینها را میشناختم، هم از لحاظ علمی برجسته‌اند، هم از لحاظ نیت، انسانهای صادق‌النیه‌ای هستند، به من نامه نوشتند، گفتند آقا باور نکنیدها، باور نکنید! اینی که می‌گویند، این نمیشود، نشده! هم پیشرفتهای هسته‌ای را، هم آن پیشرفتهای مربوط به سلولهای بنیادی را که جزو جلودارهای این حرکت علمی جدید چندین ساله‌ی اخیر بود. باور نمی‌کردند، اما اتفاق افتاده بود و بود. گذشت زمان هم بیشتر نشان داد که بله، این پیشرفتها واقع شده. یعنی حرکت علمی، حرکتی است که برای آن نسل گذشته‌ی ما که گفتم هم دانششان، هم خیرخواهی و نیت صادقانه‌شان برای ما معلوم است، قابل باور نبود. و من امروز به شما عرض میکنم این جوانهای ما کارهایی دارند در زمینه‌های علمی و پیشرفتهای علمی و اکتشافات و ساخت و سازهای علمی میکنند که باز شاید برای بعضی نسلهای متوسط ما هم قابل باور نباشد، اگرچه



حالا یواش یواش دیگر همه این پیشرفت را باور کردند.

مراکز جهانی اعلام میکنند که رشد علمی ایران گاهی یازده برابر، گاهی سیزده برابر در آمارهای گوناگون، نسبت به رشد علمی متوسط دنیا جلو است! البته معنایش این نیست که ما از لحاظ علمی جلوتر از همه‌ی مراکز دنیا هستیم؛ نه، ما عقب‌ماندگی‌مان زیاد است، رشدمان سریع است. اگر به این رشد با همین سرعت ادامه بدهیم، بله ممکن است در سالهای آینده، ده سال دیگر، پانزده سال دیگر در رتبه‌های اول دنیا قرار بگیریم در همه‌ی بخشهای دانش و فناوری، اما الان هنوز نه، الان وسط راهیم، داریم حرکت میکنیم. این، بخش علمی.

عین همین قضیه در زمینه‌های سیاسی است، عین همین قضیه در حضور بین‌المللی است، عین همین قضیه در نهادهای اجتماعی است، و در بخشهای مختلف، پیشرفتهای گوناگون در سطوح مختلف داریم که یک جاهائی پیشرفته‌تر و برجسته‌تر و نمایان‌تر است، یک جاهائی کمتر است. کشور در حال پیشرفت است. خوب، این پیشرفت باید ادامه پیدا کند. حرف من این است:

هر کسی که در بنای ایران جدید که زیر پرچم اسلام، این کشور دارد حرکت میکند و به آرمانها نزدیک میشود، سهمی دارد، وجودش ارزشمند است. هر کسی این سهمش مؤثرتر است، یا همراه با خطرهای بیشتر است، یا جزو پیشروان قافله است، سهمش از این افتخارات و این سرافرازیها از دیگران بیشتر است. هیچ وقت هم نباید خسته بشویم. شنفتید آیه‌ی قرآن را «فاذا فرغت فانصب»؛ (4) وقتی از کار فراغت پیدا کردی، یعنی کارت تمام شد، تازه قامت راست کن، یعنی شروع کن به کار بعدی؛ توقف وجود ندارد. «فاذا فرغت فانصب. و الی ربك فارغب»؛ (5) با هر حرکت خوبی که به سمت آرمانهای پذیرفته شده و اعلام شده‌ی اسلام حرکت کنید، این، رغبت الی الله است. البته معنویت، ارتباط دلی با خدا، نقش اساسی‌ای دارد. این را باید همه بدانند.

خوب، حالا میرسیم به خانواده‌ها. خانواده‌های عزیز رزمندگان ما، چه رزمندگان ارتش، چه سپاه، چه بسیج، چه نیروی انتظامی، چه کارکنان وزارت دفاع - همینهایی که فرماندهی محترم اسم آوردند - و همسران آنها بدانند که به کی دارند کمک میکنند، شریک زندگی‌شان کیه. شریک زندگی شما جزو کسانی است که در این بنای رفیع و باشکوه، نقشهای حساس دارد؛ نیروهای مسلح این‌جورند دیگر. به تعبیر امیرالمؤمنین: «حصون الرعیة»؛ (6) حصارهای رعیتند، حصارهای ملتند، حصارهای معنوی کشورند. وجود نیروهای مسلح مستقل، آگاه، مبتکر، شجاع، فداکار، بدون اینکه گلوله‌ای هم شلیک بکنند، برای یک کشور امنیت‌آور است؛ دشمنان را سر جای خودش می‌نشانند. یک چنین اهمیتی دارند نیروهای مسلح. شما همسران اینها هستید. بله، فرماندهی محترم از قول من نقل کردند - من هم تا حالا شاید ده بار یا بیشتر گفته‌ام - که شما مردها هر فضیلتی را که میتوانید در میدان مجاهدات عمومی و بزرگ به دست بیاورید، نصفش مال این خانمی است که با شما شریک زندگی است، با شما دارد زندگی میکند. اگر همسر یک کسی که وارد میدان است - وارد میدان مجاهدت و کار و تلاش - با او همراه نباشد - یا تق بزند یا مزاحمت کند یا زندگی با او را سخت بداند، همراهی نکند با او - او نمیتواند کار بکند. اگر خوب میتوانید کار کنید، ناشی از برکات وجود این همسر خوب و مهربان است. این را خود همسران، اول تشخیص بدهند. خود شما قدر بدانید همسری مردی را که زحمت میکشد و نصف اجرش مال شماست. مردی را که در بنای رفیع نظام جمهوری اسلامی و نظام اسلامی نوین - که ان‌شاءالله زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی است - نقش دارد، شما قدر بدانید. این مردی که همسر شماست، با این هویت پیش شما شناخته بشود. فرزندان هم همین جور. بچه‌ها و فرزندان کارکنان نیروهای مسلح باید افتخار کنند، ببالند به پدرانشان.



همین جا من لازم میدانم احترام کنم و سلام عرض کنم به خانواده‌های معزز شهیدان و صلوات بفرستم بر روح مطهر آنها؛ شهیدی که همه‌ی هستی خود را، وجود خود را، یعنی سرمایه‌ی اصلی‌اش را آورده در راه خدا، در معرض هزینه شدن در راه خدا قرار داده، خدای متعال هم از او قبول کرده. خیلی‌ها البته رفتند که هزینه بشوند، قبول نشد، دیگر حالا به دلایل مختلف؛ بعضی را خدای متعال لایق ندانست، بعضی را هم خدای متعال نگه داشت برای مسئولیتها و کارهای لازم دیگر. حالا آنهایی که لایق بودند و رفتند، اینها خیلی ارزششان بالاست، خیلی شهدا حقیقتاً انوار تابناکی هستند که جامعه را، آینده را، تاریخ را روشن میکنند. خانواده‌های آنها هم صبر کردند؛ صبر بر مجاهدت آنها، صبر بر رفتن آنها به سوی میدانهای خطر. به زبان آسان می‌آید: خانمی که می‌بیند شوهرش دارد می‌رود طرف میدانی که این میدان، خطری است و او تحمل میکند، کار او پرارزش است، کار این خانم هم پرارزش؛ بعد هم که او به شهادت میرسد، این شهادت را هم تحمل میکند، صبر میکند. و من عرض بکنم اگر تحمل خانواده‌های شهدا نبود، جریان شهادت با این شکفتگی و نشاط در جامعه‌ی ما مواجه نمیشد و تلقی نمیشد. این خانواده‌های شهدا هستند که این منت بزرگ را بر سر جامعه‌ی ما دارند که شهادت این قدر شیرین است در چشمها. به هر حال، احترام و سلام و تکریم ما نثار آنها باد. هم فرزندان آنها، هم فرزندان شما کارکنان، افتخار باید بکنند، باید ببالند به اینکه پدرانشان در این راه حرکت میکنند.

و من این را هم عرض بکنم که افق، روشن است. البته از فلان تلویزیون مزدور فلان دولت مستکبر، انتظار نیست که بیاید همین حقایق را برای من و شما بیان کند؛ نه، آنها فضا را تاریک نشان میدهند. آنها میدانند که یکی از راه‌های متوقف کردن این ملت این است که امید را از آنها بگیرند. لذا هی تاریک‌نمائی، هی سیاه‌نمائی... (7) (خداوند شما را حفظ کند. اجازه بدهید، اجازه بدهید عرایضمان را عرض بکنیم). مثلث شر و فساد را خود شما دیگر اسم آوردید. حالا ما نگفتیم، اما شما گفتید؛ آمریکا و صهیونیسم و انگلیس خبیث، و واقعاً اینها این جوریند دیگر. دستگاه‌های تبلیغاتی اینها، روز و شب در تلاشند که روی ذهن ملت ایران اثر بگذارند و همین طور که من چندی پیش گفتم، محاسبات مردم را و محاسبات نخبگان را عوض کنند که الحمدلله هرچی هم تلاش میکنند، بیفایده است، آینده، آینده‌ی روشنی است؛ افق، افق خوبی است، منتها این به معنای این نیست که ما یک بالش نرمی زیر سر خودمان بگذاریم و دل به خواب بدهیم، نه، باید کار کرد، باید تلاش کرد. تلاش زمان نمی‌شناسد، مدت و سرآمد نمی‌شناسد، بازنشستگی نمی‌شناسد. در همه‌ی دورانها در زندگی انسان، امکان تلاش وجود دارد، باید این امکان را پیدا کنیم و عزم و همت کنیم بر تلاش، و با جد حرکت کنیم. «قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدِدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي»؛ از خدای متعال در دعای کمیل، امیرالمؤمنین می‌خواهد، به ما یاد میدهد که عرض کنیم پروردگارا! جوارح ما را، جسم ما را، بدن ما را، برای انجام خدمات لازم قوی کن، عزم ما را هم راسخ کن. دنبالش: «و هب لي الجدّ في خشيتك»؛ در مقابل خدای متعال بجد دچار خشیت و ملاحظه باشیم. خدا را حاضر و ناظر بدانیم و این احساس یک احساس جدی باشد؛ لقلقه‌ی زبان نباشد. «و الدّوام في الاتّصال بخدمتك»؛ خدمت را هم قطعه قطعه نکنیم؛ متصل، این خط خدمت را پیش برویم. ان شاءالله جوانها ما از جمله جوانهای این دانشگاه و دیگر جوانها، بسیجیان عزیز، جوانهای مؤمن، فداکار، دانشجویان مختلف، دختر و پسر، در بخشهای مختلف دانشجویی، طلاب جوان عزیز، جوانها در قشرهای مختلف، با حرکت خودشان، با کار خودشان، با تلاش خودشان، به ما پیرها هم نیرو و نشاط خواهند داد و یاد خواهند داد که چگونه حرکت کنیم.

پروردگارا! برکات و رحمت خودت را بر این جمع نازل کن؛ برکات و رحمت خودت را بر ملت ایران نازل کن. ملت‌های



مسلمان را در هر نقطه‌ی عالم بر دشمنانشان پیروز قرار بده. عافیت دین و دنیا را به همه‌ی ما به لطف خودت مرحمت بفرما. قلب مقدس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن؛ دعای آن بزرگوار را شامل حال ما بفرما. روح مطهر امام بزرگوار و شهیدان عزیز را با اولیائشان محشور کن.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

- (1) تکبیر
- (2) ابراهیم: 25
- (3) تکبیر
- (4) شرح: 7
- (5) انشراح: 7 و 8
- (6) نهج البلاغه، نامه‌ی 53
- (7) شعار «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، مرگ بر انگلیس» و «خونی که در رگ ماست، هدیه به رهبر ماست»